

ناسازگاری‌ها در رهیافت صدرایی از قاعده فرعیه؛ بر آیند جدال‌های دشتکی و دوانی

سیداحمد حسینی سنگ‌چال^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۵/۱۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۴/۲۲)

چکیده

در آثار ملاصدرا با دو مدل از قاعده فرعیه مواجه‌ایم. ملاصدرا در مواضعی، ثبوت ثابت در قاعده فرعیه را شرط و در برخی مواضع براساس عدم الزام ثبوت ثابت سخن می‌گوید. ملاصدرا در مواضع کاربرست قاعده فرعیه نیز مختلف سخن می‌گوید و این نکته بر اهمیت موضوع می‌افزاید. این ناسازگاری‌ها به جدال دوانی و دشتکی در باب قاعده فرعیه باز می‌گردند و لازم است براساس متون آن‌ها، عبارات صدرا را تفسیر کرد. در این نوشتار سعی شده خوانشی نوین از ملاصدرا بر مدار منابع اندیشه او در حوزه فلسفی شیراز بدست داده و بر اساس نزاع دشتکی و دوانی در الزام یا عدم الزام ثبوت ثابت در قاعده فرعیه، چرایی این ناسازگاری را توضیح و دیدگاه دشتکی را به عنوان نظریه مختار ملاصدرا معرفی کرده و نشان دهیم که الزام ثبوت ثابت چه لوازمی را در فلسفه صدرایی به بار خواهد آورد.

کلید واژه‌ها: قاعده فرعیه، اتصاف، دشتکی، دوانی، ملاصدرا.

۱. دانش آموخته حکمت متعالیه دانشگاه تربیت مدرس تهران؛

Email: hosseini.sangchal.ahmad@gmail.com

مقدمه

قاعده فرعیه، یکی از مهم‌ترین قواعد فلسفی است که حل بسیاری از مسائل فلسفی - از جمله اثبات وجود ذهنی، فرق قضایای سالبه و موجبه، اتصاف ماهیت به وجود و... - به این قاعده گره خورده است. قاعده فرعیه به صورت «ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت المثبت له لا الثابت» بیان شده است. یک نظریه پرداز در باب قاعده فرعیه باید به سه سوال پاسخ گوید: اولاً آیا در ثبوت ب برای الف، ثبوت مثبت له الزامی است؟ ثانیاً آیا ثبوت ثابت الزامی است؟ ثالثاً آیا ثبوت ب برای الف، فرع بر ثبوت پیشینی الف است؟ عمده اختلافها در تحلیل قاعده فرعیه در باب لزوم یا عدم لزوم ثبوت ثابت تدوین یافته است؛ برخی ثبوت ثابت را الزامی و برخی لازم نمی‌دانند. از قضا رویکرد ملاصدرا به این امر، مختلف است؛ در پاره‌ای مواضع ثبوت ثابت را لازم نمی‌شمرد و در پاره‌ای مواضع، ثبوت ثابت را لازم می‌داند. نشان خواهیم داد که هرچا ملاصدرا ثبوت ثابت در قاعده فرعیه را شرط نمی‌داند، متأثر از دوانی است و در هر موضعی که ثبوت ثابت را لازم می‌شمرد، جانب دشتکی را می‌گیرد. در این مقاله به دنبال روایت نوینی از ملاصدرا براساس منابع اندیشه او می‌باشیم و نشان می‌دهیم که بسیاری از متون ملاصدرا را باید در تقابل با متون کسانی خواند که ملاصدرا تحت تاثیر آنها این اندیشه‌ها را پیش برد.

۱. قاعده فرعیه سید صدرالدین دشتکی

نظریه حمل، یکی از عناصر مهم سازمان فکری دشتکی است. او از هرگونه نظریه حملی که سبب شود قضیه «الف ب است» به صورت «ثبوت ب برای الف» تحلیل گردد، پروا دارد و نظریه منتخب خود را در قالب «اتحاد الموضوع و المحمول و کونه هو» بیان می‌دارد.^۱ اگر بخواهیم سازمان فکری دشتکی را منسجم بخوانیم، نظریه حمل فوق، برخی مسائل فلسفی را نیازمند بازسازی می‌سازد؛ انکار نسبت در حمل، تحلیل ویژه او از مشتقات، انواع ثبوت مبدا محمول برای موضوع، قاعده فرعیه و اتصاف ماهیت به وجود مهم‌ترین مسائلی‌اند که بر مدار نظریه حمل فوق، دستخوش تغییراتی می‌گردند.^۲

۱. براساس تحقیقاتی که انجام داده‌ایم، نظریه «ثبوت شیء لشیء»، از آن منطقدانانی است که در قضیه «الف ب است» از الف، مصداق الف و از ب، مفهوم ب را اراده می‌نمودند. تحلیل دقیق نظریه حمل دشتکی و نظریات بدیل و کارکردهای این نظریه در اندیشه دشتکی را در مقاله «نظریه حمل سید صدرالدین دشتکی» (حسینی، ۱۱۳) بررسی نموده‌ایم.

۲. تاثیرات نظریه حمل دشتکی بر مسائل فوق در رساله دکتری «مساله اتصاف ماهیت به وجود»

قاعده فرعیه در بیان مشهور در قالب «ثبوت شیء لشیء» بیان می‌گردد. این تلقی از قاعده فرعیه، برآمده از نظریه حملی است که «الف ب است» را به صورت «ثبوت ب برای الف» تحلیل می‌کند. بدیهی است که دشتکی با انکار نظریه حمل «ثبوت شیء لشیء»، نمی‌تواند قاعده فرعیه را به شکل «ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت المثبت له» حفظ نماید و لازم است براساس نظریه حمل خود، به بازسازی قاعده فرعیه پردازد. می‌توان متن ذیل را تلاش دشتکی جهت بازسازی قاعده فرعیه متناسب با نظریه حمل خود دانست: «و اعلم ان الموضوع و المحمول فی الموجه الحمله الخارجیه الصادقه كانا معاً شيئاً واحداً فی الخارج فکیف یکون احدهما موجوداً دون الآخر...» (دشتکی، حاشیه قدیم الف، برگ ۴۲؛ همو، حاشیه قدیم ب، برگ ۵۲).

با این همه عموم متن‌های دشتکی در باب قاعده فرعیه، به تحلیل مدل مشهوری این قاعده - ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت المثبت له - می‌پردازند.

قاعده فرعیه دشتکی را در قالب سه فقره مورد بررسی قرار می‌دهیم: ضرورت ثبوت مثبت له، ضرورت ثبوت ثابت و فرعیت. خواهیم دید که عمده ناسازگاری‌ها در روایت ملاصدرا از قاعده فرعیه، به قسمت ضرورت ثبوت ثابت بازمی‌گردد. از این جهت دو فقره دیگر قاعده فرعیه را به اجمال برگزار می‌کنیم و ضرورت یا عدم ضرورت ثبوت ثابت را با تفصیل بیش‌تری پی می‌گیریم.

گرچه کوشش‌هایی در تحلیل اصل قاعده فرعیه انجام گرفته است^۱ اما تفسیر ملاصدرا از قاعده فرعیه براساس منابع اندیشه او از حوزه شیراز برای اولین بار صورت می‌گیرد. به دلیل غفلت از این مهم، عموم پژوهش‌ها در حوزه قاعده فرعیه به ناسازگاری بیان ملاصدرا در تحلیل این قاعده توجهی ندارند.

۱-۱. ضرورت وجود فی نفسه مثبت له

براساس احصائی که از مجموع حواشی دشتکی انجام داده‌ایم، می‌توان سه بیان جهت اثبات ضرورت وجود فی نفسه موضوع را به دشتکی نسبت داد؛ در برخی متون، دشتکی،

→ در حکمت متعالیه «حسینی، ۵۱» و مقاله «نظریه حمل سید صدرالدین دشتکی» (همو، ۱۱۳) به تفصیل مورد رسیدگی قرار گرفته است.

۱. به عنوان نمونه:

- سلیمانی، عسکری. (۱۳۷۸) قاعده فرعیه و ثبوت ثابت. مجله معرفت. شماره ۲۹.

- همو. (۱۳۸۶) چیستی قاعده فرعیت. مجله معارف عقلی. شماره ۴.

ضرورت ثبوت مثبت له را بدیهی می‌داند. (دشتکی، الحاشیه القدیمه الف، برگ ۱۳) تفسیر ویژه دشتکی از متن ابن سینا بیان دیگری است که دشتکی جهت اثبات ضرورت وجود موضوع بکار می‌گیرد. (دشتکی، الحاشیه القدیمه الف، برگ ۱۴؛ همان، برگ ۱۶) ابن سینا می‌گوید:

«و إنما أوجبتنا أن يكون الموضوع في القضايا الإيجابية المعدولية موجودا، لا لأن نفس قولنا غير عادل يقتضى ذلك، و لكن لأن الإيجاب يقتضى ذلك في أن يصدق...» (ابن سینا، ۸۲/۱) براساس متن فوق صدق حمل ایجابی، ضرورت ثبوت موضوع را به اثبات می‌رساند. نقل دشتکی از متن ابن سینا، متفاوت با نقل دوانی از این متن است و تعبیر «فی ان یصدق» در نقل دوانی وجود ندارد. (قوشچی، ۱۲۶/۱، همان، ۳۹۹) اختلاف نسخه مزبور در تفسیر آن دو از متن ابن سینا اثر نهاده است و ملاصدرا در این قسمت متأثر از نقل دشتکی است.^۱ سومین استدلال دشتکی به نفع ضرورت وجود موضوع، لزوم تقدم هلیات بسیطه بر هلیات مرکبه است. براساس این بیان، موضوع، پیش از پذیرش هر وصفی، لازم است وصف وجود را پذیرا باشد. (دشتکی، الحاشیه القدیمه الف، برگ ۳۸؛ همان، برگ ۱۹، همو، الحاشیه القدیمه ب، برگ ۴۷)

۲-۱. ضرورت وجود فی نفسه محمول

قاعده فرعیه مطلوب دشتکی نه تنها تحقق موضوع را الزامی می‌داند بلکه تحقق محمول را هم لازم می‌شمرد. دشتکی این نکته را یکبار در فضای قرائت مشهور از قاعده فرعیه - ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت المثبت له - بررسی می‌نماید و یکبار در فضای قرائت خود از قاعده فرعیه مورد بحث قرار می‌دهد. طالع‌ات فرعیه
رتال جامع علوم انسانی
دشتکی در فضای قرائت مشهور از قاعده فرعیه، دو استدلال بر ضرورت وجود محمول ارائه می‌نماید:

الف. استدلال از راه نسبت: مشهور، در هر حملی به وجود نسبت اذعان دارند. (همو، الحاشیه القدیمه الف، برگ ۲۰) از منظر دشتکی نسبت، وجودی حرفی و غیرمستقل است. وجودات حرفی فرع و تابع طرفین خود می‌باشند؛ به گونه‌ای که اگر طرفین آن ذهنی باشند، نسبت ذهنی و اگر طرفین آن خارجی باشند، نسبت خارجی است. بر این

۱. در دو مقاله «نظریه حمل سید صدرالدین دشتکی» (حسینی، سعیدی‌مهر، ۱۱۳) و «قاعده فرعیه در سازمان فکری جلال‌الدین دوانی» (حسینی، ۷۳) به این تفاسیر مختلف پرداخته‌ایم.

اساس برای داشتن یک نسبت خارجی لازم است طرفین آن خارجی باشند. مشهور در قاعده فرعیه تنها ثبوت مثبت‌له را الزامی می‌دانند و ثبوت ثابت را لازم نمی‌دارند. چگونه ممکن است نسبت خارجی باشد اما ثابت - به‌عنوان یکی از طرفین - خارجیت ندارد. بنابراین برای داشتن یک نسبت خارجی، خارجیت مثبت‌له و ثابت الزامی است و باید قاعده فرعیه را چنین بازنویسی کرد: «ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت المثبت‌له و الثابت». دشتکی در این باب چنین می‌گوید:

«لا یذهب علیک ان النسبه فرع المنتسبین ان ذهنًا فذهنًا و ان خارجاً فخارجاً فاذا لم یکن احد الطرفین فی الخارج لم یتحقق بینهما نسبه خارجیه...» (دشتکی، الحاشیه القدیمه الف، برگ ۴۲؛ دشتکی، الحاشیه القدیمه ب، برگ ۵۳).^۱

ب. «معدوم فی نفسه، موجود لشیء نمی‌شود»: مشهور مقتضای قاعده فرعیه را به گونه‌ای توضیح می‌دهند که براساس آن موضوع، موجود اما محمول می‌تواند معدوم فی نفسه باشد. از سویی حمل ایجابی به معنای «ثبوت امر لامر» است و محمول برای موضوع موجود است. چگونه ممکن است چیزی معدوم فی نفسه و موجود لشیء باشد؟ این استدلال در واقع از آن ابن‌سینا است.

«إن كانت الصفة معدومة، فكيف يكون المعدوم فی نفسه موجودا لشیء؟ فإن ما لایكون موجودا فی نفسه، یتحیل أن یكون موجودا للشیء.» (ابن‌سینا، ۳۳، بهمنیار، ۲۸۹)

تفسیر دشتکی از متن ابن‌سینا، با ظاهر متن فوق سازگار است اما دوانی به قرینه صدر عبارت تفسیر دیگری از متن فوق دارد. چنان‌که خواهیم دید ملاصدرا بی‌آن‌که به تفسیر دوانی از متن ابن‌سینا اشاره کند، تفسیر دشتکی را بر می‌گزیند.

۳-۱. فرعیات

دشتکی، فرعیات ثبوت ب برای الف بر ثبوت الف را امری بدیهی می‌شمرد و هرگونه تخصیصی از آن را نفی می‌کند.

«... و فیه بحث اذ المقدمه القائله بان ثبوت الصفه للشیء موقوف علی وجود المثبت له قاعده بدیهیه لایستثنی العقل عنها صفه الوجود...» (دشتکی، الحاشیه القدیمه الف، برگ ۱۳).^۲

۱. دشتکی در حاشیه جدید استدلالی شبیه به دلیل فوق دارد که قدری با آن متفاوت است. (دشتکی، الحاشیه جدید الف، برگ ۵۲، همو، الحاشیه جدید ب، برگ ۲۳، همو، الحاشیه جدید ج، برگ ۲۲).
 ۲. بدیهی است که در قاعده فرعیه منتخب دشتکی، اولاً فرعیات حضور ندارد؛ چون موضوع و محمول^۳

۲. قاعده فرعیه نزد دوانی

با بررسی مجموع حواشی دوانی بر تجرید، سازمان فکری دوانی را براساس چینش خاصی تنظیم نموده‌ایم که در این چینش خاص، قاعده فرعیه را حاصل نظریه حمل و انواع مطابق حمل و نظریه اتصاف دوانی می‌دانیم. بر این اساس ابتدائاً به صورت اجمالی نظریه حمل و انواع مطابق حمل از دیدگاه دوانی را بر می‌رسیم و در ادامه تاثیرات آن در باب اتصاف و قاعده فرعیه را بررسی می‌نماییم.

۲-۱. نظریه حمل

حمل «الف ب است»، نیازمند تغایر و اتحاد میان الف و ب می‌باشد. او تغایر مفهومی را در حمل «الف ب است» لازم می‌داند. (قوشچی، ۳۲۷/۱، همان، ۳۳۰) دوانی، در باب متعلق اتحاد موضوع و محمول، «الف ب است» را به صورت «اتحاد الف و ب در وجود» تفسیر می‌کند.

این فقره از نظریه حمل بواسطه قضایایی نظیر «زید اعمی» و «العنقاء معدوم» مورد تهدید واقع می‌شوند. (همان، ۳۲۸)

بدیهی است که اتحاد موضوع و محمول در وجود، وجود خارجی موضوع و محمول را لازم دارد. حال اگر محمول در خارج معدوم باشد و یا موضوع و محمول در خارج معدوم باشند، نظریه حمل اتحاد موضوع و محمول در وجود با چالش مواجه می‌شود. این نظریه چگونه می‌تواند از عهده تبیین این قبیل قضایا برآید؟

دوانی با حفظ نظریه حمل خود سعی دارد از نقض‌های یاد شده پاسخ گوید و به نوعی نظریه خود را حتی در این قبیل قضایا هم پیاده سازد. دوانی برای حفظ نظریه حمل خود، توسعه وجود به بالذات و بالعرض را مبنای تحلیل خویش قرار می‌دهد. (همان، ۳۳۶)

→ در این تحلیل شیء واحدی‌اند و دوئیتی میان آن دو حاکم نیست تا ثبوت یکی بر دیگری، فرع بر ثبوت دیگری باشد. ثانیاً ثبوت موضوع و محمول در خارج لازم‌است و معنی ندارد الف و ب متحد با یکدیگر بوده اما یکی از آن‌ها فاقد خارجیت باشد. متن ذیل در بازسازی قاعده فرعیه برآمده از نظریه حمل دشتکی کمک شایانی خواهد نمود: «و اعلم ان الموضوع و المحمول فی الموجبه الحملیه الخارجیه الصادقه كانا معاً شيئاً واحداً فی الخارج فكيف يكون احدهما موجوداً دون الآخر...» (همو، الحاشیه القديمه الف، برگ ۴۲؛ همو، الحاشیه القديمه ب، برگ ۵۲). در مقاله «نظریه حمل سید صدرالدین دشتکی» (حسینی، سعیدی مهر، ۱۱۳) به این بازسازی پرداخته‌ایم.

هرگاه زید موجود گردد، ذات و ذاتیات آن بالذات موجود می‌باشند و عرضیات آن بالعرض موجود می‌باشند. (همان، ۳۳۷)

دوانی، با توجه به اقسام دوگانه وجود بالذات و وجود بالعرض، اتحاد در وجود را به اتحاد بالذات و اتحاد بالعرض توسعه می‌دهد. توضیح آن‌که وقتی فردی از ماهیت در خارج موجود می‌گردد، ذاتیات این ماهیت در این فرد، بالذات موجودند و عرضیات آن به صورت بالعرض موجودند. اتحاد شیء با ذاتیات خود، اتحاد بالذات و اتحاد شیء با عرضیات خود، اتحادی بالعرض است. بر این اساس؛ حمل، عبارت از تغایر مفهومی و مطلق اتحاد وجودی میان موضوع و محمول است. مطلق اتحاد، اعم از اتحاد بالذات و اتحاد بالعرض است ولو اتحاد بالذات اقوی از اتحاد بالعرض است. (همان، ۱۱۰)

دوانی با توسعه‌ای که در معنای اتحاد روا می‌دارد اولاً اتحاد وجودی در حمل ذاتیات بر ذات را توضیح می‌دهد و ثانیاً سعی می‌کند از نقض به قضایایی مانند «زید اعمی» پاسخ گفته و این دست قضایا را هم در زمره اتحاد در وجود تصویر نماید.

«بل معنی مطلق الحمل مطلق الاتحاد فی الوجود اعم من ان یکون بالذات او بالعرض.» (همان، ۳۲۸)

با توجه به نکات پیش گفته اشکال اصلی قضایای موجه معدوله نظیر «زید اعمی» عدم اتحاد وجودی میان موضوع و محمول است. براساس اعمیت اتحاد از بالذات و بالعرض، هرگاه زید در خارج موجود گردد، انسان، حیوان و سائر ذاتیات آن هم در خارج موجود می‌شوند؛ چون از حیث ذات، عین زیدند. از دیگر سو با وجود خارجی زید، اعمی، ابیض و سائر عوارض هم در خارج موجود می‌شوند؛ چون زید، بالعرض اعمی، ابیض و... است ولو به حسب ذات اعمی، ابیض و... نیست. به همین دلیل وجود زید را بالعرض به اعمی، ابیض و... نسبت می‌دهیم و همین حاکی از اتحاد وجودی میان زید و اعمی، ابیض و... است و نشان می‌دهد این امور بالعرض به وجود زید موجودند. دوانی تعبیر «اعمی در خانه است» به جای «زید در خانه است» را شاهدهی بر این اتحاد می‌داند. (همان، ۱۲۵، همان، ۱۵۱، همان، ۲۰۰)

با توجه به پاسخ‌گویی دوانی از دو نقض فوق، نظریه حمل استاندارد خود را به صورت «تغایر مفهومی - اتحاد در وجود» تثبیت می‌نماید.

۲-۲. انواع مطابق حمل

دوانی حمل را عبارت از «تغایر مفهومی - اتحاد در وجود» می‌داند. او با توسعه اتحاد به

اتحاد بالذات و اتحاد بالعرض از نقض «زید اعمی» پاسخ می‌گویند و آن را از قبیل اتحاد بالعرض تصویر می‌نمایند.

براساس این تحلیل ذات و ذاتیات در یک سوی تبیین دوانی قرار دارند و در زمره اتحادهای بالذات می‌باشند و همه امور عرضی - مانند اعمی، ابیض، فوقیت - در سوی دیگر تبیین او جای دارند و از قبیل اتحادهای بالعرض می‌باشند. دوانی در ادامه به تبیین فارق محمولات با اتحاد بالعرض می‌پردازد.

او مطابق و مصداق حمل را بر چهار نوع می‌داند:

۱- مطابق و مصداق حمل در ذاتیات - نظیر «زید انسان» - خصوص ذات زید است.

(همان، ۲۳۳، دوانی، الحاشیه الاجد، برگ ۹۴)

طبیعتاً مطابق و مصداق حمل در اتحادهای بالعرض خصوص ذات نیست؛ چون مطابق بودن خصوص ذات به معنای عینیت ذات با محمول من‌حیث‌الذات است و این فرض تنها در اتحادهای بالذات جاری است. بر این اساس در همه اتحادهای بالعرض امری غیر از خصوص ذات در مطابق و مصداق حمل نقش آفرینی می‌کند. بسته به اموری که علاوه بر ذات در مطابق و مصداق حمل - به معنای اتحاد بالعرض - نقش دارند می‌توان از سه نوع مطابق و مصداق برای آن یاد کرد:

۱- گاهی مطابق حمل، موضوع به همراه مبدا محمول حال در آن است. به عنوان

مثال مطابق حمل «الجسم ابیض» ذات جسم و بیاض می‌باشد.

۲- گاهی مطابق حمل، ذات موضوع به همراه امر دیگری مبین با موضوع است.

اضافات اعتباری این‌گونه‌اند. مطابق حمل «السما فوق الارض» از این دست است.

۳- گاهی مطابق حمل موضوع با حالتی خاص - نه ذات موضوع - است. حمل

عدمیات - نظیر «زید اعمی» - از این دست‌اند. تنها زید در خارج موجود است اما عقل

برای حمل اعمی بر زید نیازمند ملاحظه امر زائدی - بصر - است تا زید را با بصر مقایسه

نموده و به عدم مصاحبت آن با جسم زید حکم کند. بر این اساس مطابق حمل «زید

اعمی»، «وجود زید در حالت بصر نداشتن» است. (قوشچی، ۲۳۳/۱)

به نظر نگارنده تحلیل فوق در موارد فراوانی به یاری دوانی می‌آید؛ توسعه دوانی در

معنای اتصاف، تحلیل او از قاعده فرعیه و تحلیل او از مشتقات نمونه‌ای از تاثیر نظریه

حمل و انواع مطابق حمل در سازمان فکری دوانی است و باید به عنوان ریشه نظریه او

مورد دقت قرار گیرد.

۲-۳. نظریه اتصاف

دوانی براساس انواعی که از مطابق حمل می‌شمرد، توسعه‌ای در معنای اتصاف روا می‌دارد: «...انا نعلم قطعاً ان للموضوع اتصافاً بمبدأ المحمول فی المشتقات باحدالوجهین سواء كان بقيامه به او بكونه منتزعاً منه.» (همان، ۱۴۵)

دوانی اتصاف موجود در «الجسم ابيض» را از قبیل قیام بیاض به جسم و اتصاف موجود در «زید اعمی» را از قبیل انتزاع عمی از زید می‌داند. (همان، ۳۲۸)

به دیگر بیان اتصاف جسم به بیاض، با انضمام بیاض به جسم حاصل می‌گردد؛ چون مطابق «الجسم ابيض» جسم و بیاض حال در جسم است. اما برای اتصاف زید به عمی لازم است زید دارای نحوه‌ای از وجود باشد که عقل قادر به انتزاع عمی از آن است. (همان، ص ۱۱۸)

قضایایی نظیر «زید ابيض» از قبیل نوع اول اتصاف و قضایایی نظیر «زید انسان»، «السماء فوق الارض» و «زید اعمی» از نوع دوم اتصاف می‌باشند.

بدیهی است که توسعه فوق در معنای اتصاف برآمده از تحلیل خاص دوانی در مطابق و مصداق حمل است.

۲-۴. قاعده فرعیه

قاعده فرعیه مورد نظر دوانی نیز در سه ساحت ضرورت ثبوت مثبت‌له، ثبوت ثابت و فرعبت تدوین می‌یابد و ثبوت ثابت با بسط بیش تری بررسی می‌شود.

۱-۲-۴. ضرورت ثبوت مثبت‌له

دوانی نیز مانند دشتکی جهت اثبات ضرورت ثبوت مثبت‌له به متنی از ابن‌سینا استناد می‌جوید: «كل موضوع للايجاب في القضايا الايجابية المعدوله موجود لا لان نفس قولنا غير عادل يقتضي ذلك لان الايجاب يقتضي ذلك سواء كان نفس غيرعادل يقع على الموجود و المعدوم او لا يقع الا على الموجود...» (همان، ۱۲۶، ابن‌سینا، ۸۲/۱)

در نقل دوانی از متن ابن‌سینا، عبارت «فی ان یصدق» وجود ندارد. از دیدگاه دوانی ایجاب حملی و به عبارتی ربط ثبوتی موجود در قضایای موجب، مقتضی ثبوت موضوع است و الزام ثبوت موضوع در حمل‌های ایجابی به دلیل خصوصیت محمول نمی‌باشد. (فوشچی، ۱۲۶/۱۲، همان، ۳۹۹).^۱

۱. تفاوت اختلاف نسخه فوق و رویکرد ملاصدرا به این اختلاف را در رساله دکتری «مساله اتصاف ماهیت به وجود در حکمت متعالیه» (حسینی، رساله مساله اتصاف ماهیت به وجود، ۷۴) به تفصیل بیان نموده‌ام.

مهم‌ترین استدلال دوانی جهت اثبات ضرورت ثبوت مثبت له، نظریه حمل و انواع مطابق حمل به تقریر اوست. دوانی مطابق و مصداق حمل را در سه دسته کلی جایگذاری می‌کند. در پاره‌ای از حمل‌ها، ذات به همراه مبدا محمول در خارج تحقق دارند و مطابق حمل می‌باشند. در پاره‌ای قضایا تنها ذات موضوع در خارج تحقق دارد و محمول، امری انتزاعی است. بنابراین قدر متقین در مطابق همه حمل‌های موجب خارجیه، لزوم تحقق ذات موضوع در خارج می‌باشد و الا قضیه مزبور کاذب خواهد بود. (همان، ۲۳۳) به دیگر بیان؛ اتصاف در قضایایی نظیر «زید اعمی» به تحقق خارجی موضوع با حیثیتی خاص است؛ طوری که بتوان محمول را از آن انتزاع نمود. برای این مهم حتماً باید موضوع در خارج باشد. (همان، ۲۲۸)

۴-۲-۲. عدم ضرورت ثبوت ثابت

دوانی معتقد است اولاً مطابق حمل، اعم از اقسام سه‌گانه‌ای است که در سابق یاد شد. ثانیاً براساس سه‌گانه‌ای که در مطابق حمل طراحی کرده‌اند، لازم است توسعه‌ای در معنای اتصاف روادارند و براساس این توسعه، اتصاف الف به ب را اعم از قیام ب به الف یا انتزاع ب از الف دانستند. برآیند دو نکته فوق معنای اتصاف را چنین بیان می‌نماید: «تحقیق ذلک ان معنی الاتصاف فی نفس الامر او فی الخارج هو ان یکون الموصوف بحسب وجوده فی احدهما بحيث یکون مطابق حمل تلک الصفه علیه و مصداقه.» (همان، ۲۲۸)

اتصاف الف به ب، به این معنی است که الف به گونه‌ای از وجود موجود می‌باشد که بتواند مطابق حمل ب بر الف قرارگیرد. این معنی از اتصاف، در عین الزامی ساختن وجود خارجی موصوف، وجود صفت را الزامی نمی‌داند؛ چون براساس این معنی از اتصاف اگر موصوف از نحوه‌ای از وجود برخوردار باشد که عقل با ملاحظه آن بتواند آن صفت را انتزاع کند، برای اتصاف مزبور کافی است.

به‌عنوان مثال مصداق و مطابق حمل «زید اعمی»، زید به حسب وجود خارجی است. زید دارای نحوه‌ای از وجود است که عقل می‌تواند با ملاحظه آن عمی را از آن انتزاع نماید. این معنی صرفاً وجود موصوف بر وجه خاص را لازم دارد و وجود صفت را لازم ندارد.

این دیدگاه دوانی با سه چالش اصلی مواجه است:

۱- اتصاف معنایی نسبی و قائم به طرفین می‌باشد. خصوصیت معنایی نسبی این است

که در هر ظرفی محقق شوند، طرفین نسبت هم در همان ظرف محقق خواهند شد. بر مبنای نسبی بودن اتصاف لازم‌است موصوف و صفت به عنوان دو طرف اتصاف خارجی باشند و تفکیک میان آن دو و حکم به خارجیت موصوف و عدم خارجیت صفت با نسبی بودن معنای اتصاف سازگار نیست. این اشکال همان بیان دشتکی جهت اثبات طرفین اتصاف در ظرف اتصاف است. (همان، ۲۲۸، همان، ص ۱۱۸)

دوانی در پاسخ به این اشکال تحت تاثیر جرجانی قرار دارد. (همان، ۱۴۷) او میان تحقق خارجی اتصاف و این که خارج ظرف اتصاف باشد تفکیک می‌نماید؛ به عقیده او اگرچه خارج ظرف اتصاف است اما اتصاف در خارج تحقق ندارد و قانون اتصاف مربوط به ظرف تحقق اتصاف است. (همان، ۲۲۸)

۲- دشتکی جهت اثبات لزوم تحقق ثابت، به عبارتی از بهمنیار استناد می‌جوید که دوانی آن را از آن ابن‌سینا می‌داند. عبارت مورد استناد دشتکی از این قرار است: «ما لا یکون موجوداً فی نفسه یستحیل أن یکون موجوداً لشیء» (ابن‌سینا، ۳۳/۱؛ بهمنیار، ۲۸۹)

دشتکی معتقد است براساس متن فوق، مادامی که صفت فاقد وجود فی‌نفسه‌است، نمی‌تواند وجود للموصوف بیابد. بر این اساس نفی وجود خارجی صفت به معنای انکار اتصاف و وجود صفت برای غیر است.

اما دوانی روایت دیگری از این متن دارد. به عقیده او مراد ابن‌سینا را باید چنین بازتعبیر نمود: «ما لا یکون موجوداً فی نفسه اصلاً یستحیل ان یکون موجوداً لشیء»؛ یعنی اگر در حمل «الف ب است» ب فاقد هرگونه وجود فی‌نفسه‌ای باشد و به کلی موجود مطلق محسوب نشود که به هیچ نحوی از انحاء وجود دارای وجود فی‌نفسه نیست، نمی‌تواند وجود لشیء آخر بیابد.

براساس این بازتعبیر اگر ب در خارج دارای وجود لغیره برای الف باشد، وجود فی‌نفسه ب در خارج لازم نمی‌آید بلکه لازم است ب در نحوی از انحاء وجود دارای وجود فی‌نفسه باشد و معدوم مطلق محسوب نگردد.

شاهد روایت دوانی، صدر عبارت ابن‌سینا است. ابن‌سینا در صدر عبارت خود مدعای «المعدوم المطلق لا یخبر عنه» را طرح کرده می‌گوید: وقتی در قالب حمل «المعدوم کذا» حکمی برای معدوم در نظر می‌گیریم، وصف «کذا» از دو حال خارج نیست: الف. وصف «کذا» فی‌نفسه موجود است: در این فرض معدوم دارای صفت موجودی

است و با موجود بودن صفت لا جرم موصوف هم موجود است و لازم می‌آید معدوم موجود باشد.

ب. وصف «کذا» فی نفسه معدوم باشد: چگونه ممکن است معدوم فی نفسه موجود لشیء آخر باشد؟ که همان متن مورد استناد دشتکی است.

دوانی به قرینه صدر بحث معتقد است مراد از «ما لا یکون موجوداً فی نفسه»، امری است که فی نفسه معدوم بوده باشد و در هیچ ظرفی از وجود فی نفسه برخوردار نباشد. به همین دلیل دوانی خود را مجاز به این بازتعبیر می‌داند که بگوید: «ما لا یکون موجوداً فی نفسه» به معنای «ما لا یکون موجوداً فی نفسه اصلاً» است.

براساس روایت دوانی از متن ابن سینا، وجود لغیره صفت تنها بر وجود فی نفسه آن در یکی از انحاء وجود دلالت دارد اما بر وجود فی نفسه خارجی آن دال نیست. (قوشچی، ۲۲۹/۱)

۳- دیدیم که دوانی سعی دارد با تحلیل معنای اتصاف، عدم الزام وجود فی نفسه محمول را نتیجه بگیرد. از نظر دوانی اتصاف دارای معنای اعمی می‌باشد و شامل دو نوع است:

الف. گاهی اوقات صفتی در وجود ضمیمه به موصوف می‌گردد؛ مانند «الجسم ابیض». ب. گاهی اوقات موصوف در شکلی از وجود قرار دارد که اگر عقل آن را ملاحظه نماید می‌تواند آن صفت را از موصوف انتزاع کند؛ مانند «زید اعمی».

دوانی براساس تعمیمی که در معنای اتصاف روا می‌دارد معتقد است: اولاً وجود موصوف در ظرف اتصاف ضروری است چون انضمام یا انتزاع صفت به موصوف، فرع بر وجود موصوف است.

ثانیاً وجود صفت در ظرف اتصاف ضروری نیست؛ چون عقل گاهی از وجود خارجی، اموری اضافی یا سلبی را انتزاع می‌نماید و حال آن که این امور فاقد تحقق خارجی اند. (دشتکی، الحاشیه جدید ب، برگ ۲۱)

دشتکی در مقام نقد بیان دوانی می‌گوید: اگر قرار بر تعمیم اتصاف باشد، می‌توان اتصاف را به گونه‌ای تعمیم داد که تنها وجود صفت را به الزام آورد و وجود موصوف لازم نباشد. مثلاً می‌توان گفت: اتصاف بر دو گونه است: الف. گاهی اتصاف به انضمام صفت به موصوف در وجود شکل می‌گیرد؛ مانند اتصاف جسم به بیاض.

ب. گاهی صفت به شکلی از وجود می‌باشد که اگر عقل آن را ملاحظه نماید می‌تواند موصوف را از آن انتزاع نماید. مانند اتصاف «ما له الفرسیه» به فرس.

بدیهی است که معنای اخیر از اتصاف، وجود صفت را در ظرف اتصاف می‌طلبد و وجود موصوف را لازم ندارد. حال آن‌که دوانی زیر بار این تالی نخواهد رفت. (همو، الحاشیه الجدیده الف، برگ ۴۶، همو، الحاشیه الجدیده ب، برگ ۲۱، همو، الحاشیه الجدیده ج، برگ ۲۰)

خواهیم دید که نقدهای سه‌گانه دشتکی علیه دوانی بعینه توسط ملاصدرا مورد استفاده قرار گرفته و در برخی متن‌ها در باب قاعده فرعیه با محوریت همین نقدها جانب دشتکی را می‌گیرد. (شیرازی، الحکمه المتعالیه، ۳۳۶/۱)

۴-۲-۳. انکار فرعیت

دوانی، لزوم ثبوت پیشینی الف را زیر سوال می‌برد و صرف استلزام ثبوت ب برای الف بر ثبوت الف را کافی می‌داند؛ ولو ثبوت الف، بعد از ثبوت ب یا همزمان با ثبوت ب و یا حتی بواسطه ثبوت ب باشد. موارد نقض فراوانی سبب شده‌اند که دوانی از فرعیت دست بردارد و به استلزام اکتفاء نماید.^۱

با توضیحات فوق روشن می‌شود که باید نظام فکری دوانی در باب قاعده فرعیه را از گذر نظریه حمل او دنبال کرد. نظریه حمل دوانی عبارت از اتحاد در وجود است. او با توسعه وجود به بالذات و بالعرض، اتحاد در وجود را هم به اتحاد در وجود بالذات و بالعرض توسعه می‌دهد. این توسعه اگرچه می‌تواند قضایایی مانند «زید اعمی» را تبیین کند اما همچنان فرق میان «زید اعمی» و «زید ابیض» تبیین نشده است. او برای تبیین حمل‌های با اتحاد بالعرض، به سراغ انواع مطابق حمل رفته و چهار نوع مطابق برای حمل معرفی می‌نماید. انواع مطابق حمل اولاً به او کمک می‌کنند که ضرورت ثبوت مثبت‌له را به اثبات برساند و ثانیاً به او در نفی ضرورت ثبوت ثابت یاری می‌رسانند. موارد نقض بسیاری هم در نفی فرعیت و کفایت استلزام یاری‌رسان او می‌باشند. بر این اساس قاعده مورد دفاع دوانی عبارت خواهد بود از «ثبوت شیء لشیء مستلزم لثبوت المثبت له لا الثابت».

۱. در مقاله «قاعده فرعیه در سازمان فکری جلال‌الدین دوانی» (حسینی، قاعده فرعیه در سازمان فکری جلال‌الدین دوانی، ۷۳) برای اولین بار تمامی این نقض‌ها را از مواضع مختلف آثار او استخراج و یکجا بیان نموده‌ایم. با توجه به این نقض‌ها روشن می‌شود که ملاصدرا در برخی مواضع نقل‌های ناقصی از دوانی داشته‌است. (نک. رساله دکتری «مسأله اتصاف ماهیت به وجود در حکمت متعالیه» (حسینی، رساله مسأله اتصاف ماهیت به وجود، ص ۱۱۰).

۳. قاعده فرعیه ملاصدرا

قاعده فرعیه نزد ملاصدرا را باید در سه قالب ضرورت ثبوت مثبت‌له، ثابت و فرعیت مورد بحث قرار داد.

۳-۱. ضرورت ثبوت مثبت‌له

براساس احصاء نگارنده ملاصدرا، از چند دلیل برای اثبات ضرورت ثبوت مثبت‌له نام می‌برد:
الف.

ب. بدهت: بدهت ثبوت مثبت‌له در ثبوت شیء لشیء از دیدگاه ملاصدرا بدیهی و مطابق با غریزه انسانی است. (همو، شرح الهدایه، ۱۵۰، همان، ۱۸۵، همو، الحکمه المتعالیه، ۲۶۲/۳، همان، ۳۳۴؛ همان، ۲۷۸/۷)

ج. صدق ایجاب حملی: صدق موجب حملیه، یکی از استدلال‌ها به نفع اثبات ضرورت ثبوت مثبت‌له می‌باشد. چنان‌که دیدیم این استدلال همراه با تفسیر متنی از ابن‌سینا است. ملاصدرا عبارت ابن‌سینا را چنین نقل می‌کند:

«انما اوجینا ان یکون الموضوع فی القضیه الایجابیه المعدوله موجوداً لان قولنا غیر عادل یقتضی ذلک لکن لا لان الایجاب الحملی یقتضی ذلک فی ان یصدق...» (همو، شرح الهدایه، ۷۶).

در نقل ملاصدرا تعبیر «فی ان یصدق» وجود دارد و نقل او از ابن‌سینا مطابق با نقل دشتکی و بر خلاف نقل دوانی است. بدیهی است که ملاصدرا، وجود رابط در قضایا را دلیلی بر وجود موضوع نداند و صدق قضیه را دلیلی بر وجود موضوع بشمرد. (همو، الحکمه المتعالیه، ۲۶۲/۱)

د. معنای اتصاف: ملاصدرا براساس مدل توسعه یافته اتصاف دوانی - که اتصاف را اعم از انضمام ب به الف یا انتزاع ب از الف می‌دانست - وجود موصوف را در ظرف اتصاف الزامی می‌داند؛ چون مادامی که الف در خارج موجود نباشد، انتزاع ب از الف یا انضمام ب به الف ناممکن است. (همان، ۲۸۹)

بدیهی است که استدلال فوق براساس مدل توسعه یافته نظریه اتصاف دوانی شکل گرفته است. باید یادآور شد که مدل توسعه یافته اتصاف دوانی، همان‌گونه که الزام ثبوت مثبت‌له را به اثبات می‌رساند، ثبوت ثابت را لازم نمی‌داند. اگر ملاصدرا به مدل توسعه یافته اتصاف دوانی جهت اثبات الزام ثبوت مثبت‌له تمسک می‌کند، لازم است براساس

همین مدل توسعه یافته اتصاف، ثبوت ثابت را لازم نداند. درحالی‌که ملاصدرا در موضع دیگری از اسفار، به شدت مدل توسعه یافته اتصاف را مورد انتقاد قرار می‌دهد و ثبوت ثابت را لازم می‌داند. (همان، ۳۳۷).^{۲۱}

۲-۳. الزام یا عدم الزام ثبوت ثابت

متون ملاصدرا ذیل این مساله متعدد و ناسازگار می‌باشند. می‌توان از دو دسته عبارت، یاد کرد که رویکردهای مختلفی در الزام یا عدم الزام ثبوت ثابت دارند:

۲-۳-۱. عباراتی که ثبوت ثابت را لازم نمی‌دانند

براساس احصاء انجام شده می‌توان عبارات ذیل را در دسته عدم الزام ثبوت ثابت جای داد:
الف. چنان‌که دیدیم ملاصدرا در موضعی از اسفار، مدل توسعه یافته اتصاف دوانی را جهت اثبات الزام ثبوت مثبت‌له به کار می‌گیرد. (همان، ۲۸۹/۲) قبول مدل توسعه یافته اتصاف، همان‌گونه که ثبوت مثبت‌له را به الزام می‌کشاند، ثبوت ثابت را لازم نمی‌داند؛ چون قبول انتزاعیاتی مانند کوری در نظریه اتصاف به معنای عدم الزام ثبوت ثابت است. برخی عبارات ملاصدرا هم الزام ثبوت مثبت‌له و عدم الزام ثبوت ثابت را در یک متن از نظریه اتصاف بدست داده‌اند:

«ان اتصاف شیء بصفه و ان لم یتفرع علی ثبوت ذلک الصفه لکن یتفرع علی ثبوت الموصوف.» (همان، ۴۱۴/۱)

ب. ملاصدرا، در پاره‌ای از عبارات به صراحت از جواز معدوم بودن محمول در خارج یاد می‌کند و قضایایی مانند «زید اعمی» را شاهدهی بر آن ذکر می‌کند. به عنوان نمونه:
«ان محمول العقود الحملیه سواء کانت موجبه او سالبه، قدیکون ثبوتیاً و قدیکون عدمیاً فی الخارج...» (همان، ۳۷۰/۱)

۱. دو استدلال دیگر هم وجود دارد که مقبول صدرا نیست: حکم ایجابی (نک: همو، ۳۷۰/۱) و عقد الوضع (نک: همو، شرح‌الهدایه، ۷۶)

۲. از آن‌جا که عموم ناسازگاری‌ها در متون ملاصدرا ناشی از الزام یا عدم الزام ثبوت ثابت است، عمده تمرکز مقاله روی ثبوت ثابت معطوف است. ذیل هر یک از استدلال‌های فوق به نفع ثبوت مثبت‌له مباحث قابل تاملی وجود دارد که در رساله دکتری «مساله اتصاف ماهیت به وجود در حکمت متعالیه» (حسینی، رساله مساله اتصاف ماهیت به وجود، ۱۴۰) به تفصیل مورد رسیدگی قرار گرفت و شاید روزی همه جوانب قاعده فرعیه ملاصدرا را در قالب مقالاتی به عرصه چاپ برسانم.

ایشان در موضعی دیگر از اسفار، در عین اصرار بر لزوم ثبوت مثبت‌له، عدمی بودن ثابت را مجاز می‌شمرد:

«فالحکم الايجابي يستدعي وجود الموضوع فكيف يثبت لما لا ثبوت له شيء من الاشياء - سواء كان ذلك الامر وجودياً او عدمياً كالعمى و اللابصر و اللاكتابه...» (همان، ۲۷۸/۷). ملاصدرا در تعلیقه حکمت اشراق نیز به صراحت از عدم الزام وجود ثابت یاد می‌کند: «علی انا نقول: نفس الايجاب بما هو ايجاب يستدعي صدقه وجود الموضوع ان ذهنياً فذهناً و ان خارجاً فخارجاً سواء كان المحمول وجودياً او عدمياً...» (همو، شرح‌الهدایه، ص ۷۶)

۲-۲-۳. عباراتی که ثبوت ثابت را لازم می‌دانند:

می‌توان عباراتی با این مضمون را در دسته‌های ذیل جای داد:

الف. ملاصدرا در اسفار به مناسبت پاسخ به یکی از اشکالات فخر می‌گوید: در تاریخ فلسفه مشهور است که مشائین، به وجود خارجی معقولات ثانی فلسفی معتقدند و اشراقیین، منکر خارجیت این امور می‌باشند. به عقیده ملاصدرا، می‌توان میان دو گروه مصالحه برقرار کرد و گفت: مشائین، معقولات ثانی فلسفی را از باب وجود ربطی خارجی می‌دانند و اشراقیین، وجود مستقل این معانی را در خارج منکرند. در نتیجه ملاصدرا به الزام وجود خارجی محمول در انتزاعیاتی مانند امکان، کوری و... - ولو به شکل وجود رابط - اذعان نموده است.

ایشان می‌گوید:

«من حقق الامر يعرف انه قد يكون الشيء ممتنع الوجود في نفسه بحسب الاعيان ممكن الوجود الربطی بالقياس الى الغير.» (همو، الحکمه المتعالیه، ۱۳۹/۱)

ملاصدرا در موضع دیگری از اسفار با صراحت تمام از لزوم موجود بودن محمول و موصوف در خارج یاد می‌کند. (همان، ۳۳۷/۱)

ملاصدرا، حداقل در دو موضع دیگر به وجود رابط داشتن محمول در انتزاعیاتی نظیر کوری و برقراری مصالحه میان مشاء و اشراق اشاره دارد. (نک: همو، مجموعه رسائل فلسفی؛ رساله الفوائد، ۳۶۱، همو، مجموعه رسائل فلسفی؛ رساله الشواهد، ۷۴)

علاوه بر متن‌های فوق می‌توان نگرش‌هایی با مبنای الزام ثبوت ثابت را در دیگر آثار ملاصدرا هم مشاهده کرد. (نک: همو، الحکمه المتعالیه، ۲۱۴/۷، همو، شرح‌الهدایه، ۱۹۹)

ب. شاید سراسرترین و مهم‌ترین متنی که می‌تواند سرنوشت ثبوت ثابت را

مشخص کند، عبارتی از اسفار باشد. ملاصدرا به مناسبت نقل نظریه حمل، انواع مطابق حمل و توسعه در معنای اتصاف توسط دوانی، به نقد دیدگاه او می‌پردازد. ملاصدرا از ایده دوانی چنین استنتاج می‌کند که او تنها ثبوت مثبت‌له را الزامی می‌داند و ثبوت ثابت را لازم نمی‌شمرد. دیدیم تلقی ملاصدرا از نظریه دوانی ناقص می‌باشد و گویا به فرق میان ظرف اتصاف و ظرف تحقق اتصاف در سازمان فکری دوانی التفات ندارد. فارغ از درستی یا نادرستی تلقی صدرا از دوانی، ملاصدرا ضمن ارائه انتقاداتی بر دیدگاه دوانی ادله خود را بر لزوم ثبوت ثابت ارائه می‌نماید که این ادله از قرار ذیل می‌باشند:

دلیل اول: اتصاف الف به ب یا ثبوت ب برای الف، نسبت میان دو شیء متغایر بحسب وجود در ظرف اتصاف است. نسبت و معانی حرفی قائم به طرفین‌اند و معنای حرفی در هر وعائی محقق باشد، لازم است طرفین آن هم در همان وعاء بوده باشند و نمی‌توان نسبت را خارجی ولی یکی از طرفین یا هر دو را ذهنی دانست. این کار در واقع به معنای عدم درک صحیح معانی حرفی است.

«و الحق ان الاتصاف نسبه بين شيئين متغاييرين بحسب الوجود في ظرف الاتصاف فالحكم بوجود احد الطرفين دون الآخر في الظرف الذي يكون الاتصاف فيه تحكماً» (همو، الحکمه المتعالیه، ۳۳۶/۱)

این استدلال عین دلیلی است که دشتکی جهت لزوم ثبوت ثابت بکار برده است: «لا يذهب عليك ان النسبه فرع المنتسبين ان ذهناً فذهناً و ان خارجاً فخارجاً فاذا لم يكن احد الطرفين في الخارج لم يتحقق بينهما نسبه خارجيه...» (دشتکی، الحاشیه القديمه الف، ۷ برگ ۴۲، همو، الحاشیه القديمه ب، برگ ۵۳).

دلیل دوم. استناد به متنی از ابن‌سینا و بهمنیار «کیف یکون المعدوم فی نفسه موجوداً لشیء» است. براساس این متن، اگر محمول، معدوم فی نفسه باشد، ممکن نیست بتواند موجود لشیء آخر گردد. بنابراین لازم است محمول از وجودی فی نفسه برخوردار باشد تا بتواند موجود لشیء آخر باشد.

تفسیر ملاصدرا از متن ابن‌سینا و بهمنیار، منطبق با ظاهر متن و موافق با خوانش دشتکی از آن است اما دوانی این متن را به قرینه صدر آن، به صورت «ما یکون المعدوم فی نفسه اصلاً لا یکون موجوداً لشیء» تفسیر می‌کند که شرح آن در سابق گذشت.

دلیل سوم: ملاصدرا، عین پاسخ نقضی دشتکی به مدل توسعه یافته اتصاف دوانی و استنتاج عدم الزام ثبوت ثابت را بازگو می‌کند. ملاصدرا می‌گوید: مدل توسعه یافته اتصاف دوانی، موصوف را به گونه‌ای می‌بیند که بتواند صفت به آن ضمیمه گردد و یا از

آن انتزاع شود. براساس مدل توسعه یافته انصاف، ثبوت مثبت‌له الزامی و ثبوت ثابت لازم نیست. به عقیده ملاصدرا می‌توان همین توسعه را در ناحیه صفت داد و گفت: در انصاف الف به ب، باید ب به گونه‌ای باشد که الف بتواند به آن ضمیمه یا از آن انتزاع گردد و این مهم الزام ثبوت ثابت و عدم الزام ثبوت مثبت‌له را در پی دارد. در حالی این که این نتیجه نمی‌تواند درست باشد. (شیرازی، الحکمه المتعالیه، ۳۳۸/۱)

ملاصدرا با استعانت از سه استدلال فوق، لزوم ثبوت ثابت را نتیجه می‌گیرد. در این فرض با این اشکال مواجه می‌گردد که چگونه می‌توان در قضایایی مانند «زید اعمی» لزوم ثبوت ثابت را توضیح داد؟

از دیدگاه ملاصدرا اعدام ملکات، اضافیات، قوی و استعدادات هم حظ ضعیفی از وجود دارند و اگر در کسوت محمول قرار گیرند می‌توان از لزوم ثبوت ثابت در آن‌ها دفاع نمود. (همانجا) حظ ضعیف وجود اعدام، همان وجود رابط اعدام در خارج است. تا این‌جا دیدیم که ملاصدرا دو دسته عبارت ناسازگار در باب الزام یا عدم الزام ثبوت ثابت بکار برده است. از قضا، تنها استدلال ملاصدرا جهت اثبات عدم الزام ثبوت ثابت، مبنی بر قراردادن مدل توسعه یافته انصاف دوانی است و استدلال‌های سه گانه او جهت اثبات الزام ثبوت ثابت، عین استدلال‌های دشتکی است.

این ناسازگاری زمانی پررنگ‌تر جلوه می‌کند که بدانیم ملاصدرا در تحلیل قضایایی مانند «الانسان موجود» و «هذا الوجود انسان» هم مختلف سخن گفته است. به‌عنوان مثال؛ ملاصدرا در برخی مواضع «الانسان موجود» را تخصصاً از ذیل قاعده فرعیه خارج می‌داند و در برخی متون براساس جریان قاعده فرعیه در «الانسان موجود» برهانی به نفع اصالت وجود تدوین می‌کند. ملاصدرا هرگاه «الانسان موجود» را تخصصاً از ذیل قاعده فرعیه خارج ساخت، مدل توسعه نیافته قاعده فرعیه را مبنی قرار داده است که از آن دشتکی بوده و ثبوت ثابت را لازم می‌داند. (نک: همو، المشاعر، ۲۷؛ همو، مجموعه رسائل فلسفی؛ رساله الشواهد، ۲۲، همو، سه رساله فلسفی؛ المسائل القدسیه، ۱۷، همو، مجموعه الرسائل التسع؛ رساله الاتصاف، ۱۱۷) و هرگاه «الانسان موجود» را مشمول قاعده فرعیه قرار داده است، مدل توسعه یافته فرعیه را مبنی قرار می‌دهد که از آن دوانی بوده و ثبوت ثابت را لازم نمی‌داند. (نک: همو، المشاعر، ۱۳، سه رساله فلسفی؛ المسائل القدسیه، ۱۰، همو، تفسیر القرآن الکریم، ۵۰/۱، همو، مجموعه الرسائل الفلسفی؛ رساله الفوائد، ۱۰).

در مدل عکس‌الحملی هلیات بسیطه «هذا الوجود انسان» هر جا این قضیه را مشمول

قاعده فرعیه می‌داند، مدل فرعیه توسعه یافته دوانی را مبنی قرار می‌دهد. (همو، مجموعه الرسائل التسع؛ رساله الاتصاف، ۱۱۷) چون براساس قاعده فرعیه دشتکی، ثبوت ثابت هم مانند ثبوت مثبت له الزامی است و در تحلیل هلیات بسیطه، همان‌گونه که قرار گرفتن ماهیت در کسوت موضوع، منجر به لزوم ثبوت پیشینی موضوع و تسلسل می‌شود، قرارگیری ماهیت در سکوت محمول هم، ایجاد اشکال می‌کند؛ چون ثبوت ثابت هم لازم است و حال آن که براساس اصالت وجود، ماهیت تحقق ندارد. ملاصدرا در اسفار با صراحت مدل توسعه یافته دوانی از قاعده فرعیه را مبنای تحلیل عکس‌الحملی هلیات بسیطه قرار می‌دهد:

«...لان الاتصاف بالشیء اعم من ان یکون بانضمام الصفه الی الموصوف فی الوجود او یکون وجود الموصوف بحیث ینتزع العقل منه تلك الصفه.» (همو، الحکمه المتعالیه، ۲/۲۸۹).^۱ در پایان متذکر می‌شوم که در آثار ملاصدرا با دو تقریر از قاعده فرعیه مواجه‌ایم: الف. در برخی عبارات، قاعده فرعیه مورد نظر ملاصدرا به صورت «ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت المثبت له و الثابت» تحلیل می‌گردد. (نک: همان، ۴۳/۱، همان، ۳۳۶، همان، ۱۳۹؛ همان، ۲۱۴/۷، همو، مجموعه رسائل فلسفی؛ رساله الفوائد، ۳۶۱، همو، شرح‌الهدایه، ۷۴، همان، ۱۱۹، همان، ۲۳۵).

باید بدانیم که قاعده فرعیه فوق، براساس مدل توسعه نیافته اتصاف تدوین یافته و برآمده از تحلیل دشتکی است. براساس این تقریر از قاعده فرعیه، ثبوت مثبت له و ثبوت ثابت الزامی است.

ب. در برخی عبارات، قاعده فرعیه مورد نظر ملاصدرا به صورت «ثبوت شیء لشیء او انضمام شیء الی شیء او اعتبار شیء مع شیء او انتزاع شیء من شیء فرع لوجود المثبت له او لا اقل مستلزم للمغایره بینهما فی الثبوت» بیان شده است. (نک: همو، المشاعر، ۱۳، همو، مجموعه الرسائل الفلسفی؛ رساله الفوائد، ۱۰، همو، سه رساله فلسفی؛ المسائل القدسیه، ۱۰).

قاعده فرعیه فوق، براساس مدل توسعه یافته اتصاف دوانی شکل گرفته است و بر

۱. آن‌چه در این مقاله مورد توجه است، نشان‌دادن ریشه ناسازگاری عبارات ملاصدرا در تحلیل قاعده فرعیه و الزام یا عدم الزام ثبوت ثابت می‌باشد. در باب این‌که نظریه نهایی ملاصدرا در باب این ناسازگاری‌ها چیست؟ باید به اختلاف میان علامه و سبزواری در تعلیقات اسفار پرداخت. در مقاله «مساله اتصاف ماهیت به وجود در فلسفه ملاصدرا» (حسینی، مساله اتصاف ماهیت به وجود در فلسفه ملاصدرا) به این امر خواهیم پرداخت.

همین اساس ثبوت مثبت‌له را لازم و ثبوت ثابت را الزامی نمی‌داند. در مقالات دیگری نشان خواهیم داد که نظریه نهایی ملاصدرا در تحلیل قاعده فرعیه، براساس مدل توسعه نیافته اتصاف سامان می‌یابد و دیدگاه دشتکی مقبول اوست و شواهدی جهت اثبات این امر در دست می‌باشد. اگر بتوان قاعده فرعیه به روایت دشتکی را مقبول ملاصدرا دانست، تمامی مواضعی که ملاصدرا براساس قاعده فرعیه دوانی به طرح دیدگاه‌های خویش پرداخت محتاج بازسازی است.

۳-۳. فرعیات

ملاصدرا معتقد است که برای ثبوت ب برای الف، ثبوت پیشینی الف لازم است. برای اثبات این نکته لازم است به نقض‌های دوانی پاسخ گوید. ملاصدرا در مواضع مختلف و به صورت پراکنده سعی دارد از فرعیات در برابر نقض‌های دوانی دفاع کند.^۱

نتیجه‌گیری

قاعده فرعیه در اندیشه ملاصدرا به صورت ناسازگار روایت شده است؛ گاهی ثبوت ثابت را در قاعده فرعیه لازم می‌داند و در برخی متون ثبوت ثابت را لازم نمی‌شمرد. نشان دادیم این ناسازگاری‌ها به جدال دوانی و دشتکی می‌رسد و همه استدلال‌های ملاصدرا به نفع الزام ثبوت ثابت یا عدم الزام آن مربوط به دوانی و دشتکی است. تعیین تکلیف این ناسازگاری در اندیشه ملاصدرا به قدری مهم است که اگر خوانش دشتکی را نظریه نهایی ملاصدرا بدانیم، تعریف او از معقولات ثانی فلسفی تغییر خواهد کرد. روشی که در صدرا پژوهی لازم است، خوانش اندیشه‌های صدرا در تقابل با منابع اندیشه اوست؛ بر این اساس برای فهم متون ملاصدرا باید این متون را در سنتی خواند که این متون شکل گرفته‌اند؛ یعنی در تقابل با متون میرداماد، دوانی و دشتکی. پژوهش حاضر سعی دارد با بکارگیری این شیوه خوانش نوینی از ملاصدرا بدست دهد.

۱. در رساله دکتر «مساله اتصاف ماهیت به وجود در حکمت متعالیه» (حسینی، رساله مساله اتصاف ماهیت به وجود، ۱۶۰) سعی کرده‌ایم پاسخ‌های ملاصدرا به نقض‌های دوانی را از قسمت‌های مختلف آثار او استخراج نماییم. مهم‌ترین نکته در پاسخ‌های ملاصدرا، فرق‌گذاری میان عارض‌الوجود و عارض‌المایه است.

منابع

- ۱- ابن سینا، حسین. الالهیات من کتاب الشفاء، تصحیح سعید زائد، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ۲- بهمنیار، ابن مرزبان، التحصیل، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۳- حسینی سنگ چال، سید احمد، رساله دکتری «مساله اتصاف ماهیت به وجود در حکمت متعالیه»، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۴۰۰.
- ۴- حسینی سنگ چال، سید احمد، سعیدی مهر، محمد، «نظریه حمل سید صدرالدین دشتکی»، منطق پژوهی، دوره ۱۰، شماره ۲، ۱۳۹۹.
- ۵- _____ «قاعده فرعیه در سازمان فکری جلال الدین دوانی»، تاریخ فلسفه در اسلام، سال اول، شماره اول، ۱۴۰۰.
- ۶- _____ «مساله اتصاف ماهیت به وجود در فلسفه ملاصدرا»، در دست تالیف.
- ۷- دشتکی، صدرالدین، الحاشیه القدیمه علی الشرح الجدید، مجلس شورای اسلامی، ش، ۱۷۵۵
- ۸- _____ الحاشیه القدیمه علی الشرح الجدید، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی، ش، ۱۳۵۳خ.
- ۹- _____ الحاشیه الجدیده علی الشرح الجدید، نسخه خطی، کتابخانه مدرسه سپهسالار، ش، ۱۳۶۸.
- ۱۰- _____ الحاشیه الجدیده علی الشرح الجدید، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش، ۱۷۵۶.
- ۱۱- _____ الحاشیه الجدیده علی الشرح الجدید، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی، ش، ۴۷۳.
- ۱۲- دوانی، جلال الدین. الحاشیه الاجد علی الشرح الجدید للتجريد، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۹۹۸.
- ۱۳- شیراز، صدرالدین محمد، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ج ۱، ج ۲، ج ۳، ج ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
- ۱۴- _____ شرح الهدایه الاثیریه، بیروت، موسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۲.
- ۱۵- _____ شرح و تعلیقه ملاصدرا بر الهیات شفا، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲.
- ۱۶- _____ سه رساله فلسفی، المسائل القدسیه، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.

- ۱۷- _____ مجموعه رسائل فلسفی، رساله الفوائد، تهران، انتشارات حکمت، ۱۴۲۰.
- ۱۸- _____ مجموعه رسائل فلسفی، رساله الشواهد، تهران، انتشارات حکمت، ۱۴۲۰.
- ۱۹- _____ المشاعر، ترجمه عمادالدوله، تهران، طهوری، ۱۳۶۳.
- ۲۰- _____، مجموعه الرسائل التسع، رساله الاتصاف، قم، مکتبه المصطفی، ۱۳۰۲.
- ۲۱- _____، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجویی، قم، بیدار، ۱۳۶۶.
- ۲۲- قوشچی، علی بن محمد، شرح تجرید العقائد به انضمام حواشی قدیم دوانی، تصحیح محمد حسین زارعی رضائی، قم، انتشارات راند، ۱۳۹۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی